

مشکلات ترجمه اصطلاحات و مفاهیم قرآنی در ترجمه به انگلیسی

نوشته: تی. بی. اروینگ*

ترجمه: عباس امام

اخيراً یکی از دوستان من که از کارشناسان مسائل خاورمیانه است و با لهجه‌های زبان عربی آشنایی عمیقی دارد، شنیده بود که من دست اندرکار ترجمه قرآن به انگلیسی هستم. او از من پرسید که چه نیازی است که ویراست یا چاپ جدیدی از قرآن به زبان انگلیسی ارائه شود. من نیز در جواب از او پرسیدم که اولاً آیا خود وی از ترجمه‌های موجود راضی است یا خیر؟ و ثانیاً خود شخصاً کدام یک از این ترجمه‌ها را می‌پسندد. او در جواب گفت: تمام ترجمه‌های موجود نامناسب است. به هر حال، نتیجه گفت‌وگوی ما این شد که وی اعتراف کرد به رغم آشنایی عمیق خود با جغرافیای زبانی خاورمیانه، هیچ‌گاه تمام متن قرآن را نه به انگلیسی و نه به عربی مطالعه نکرده است. البته این موضوع در مورد تمام کارشناسان خاورمیانه صدق نمی‌کند؛ هرچند آن قدر عمومیت دارد که من داستان آن را نقل کردم تا نشان دهم به چه دلیل یا دلایلی به ترجمه‌ای جدید از قرآن نیازمندیم.

امروزه ما ضرورت این نکته را به ویژه در مورد افرادی احساس می‌کنیم که در آمریکای شمالی و انگلستان زندگی و رشد می‌کنند؛ یعنی دو کشوری که در شهرهای بزرگ آنها گروه‌های فزاینده‌ای از مسلمانان و تعداد زیادی مسجد به چشم می‌خورد. می‌دانیم که اخیراً

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

T.B. Irving, «Terms and Concepts: Problems in Translating the Qur'ān», *Islamic Perspectives: Studies in Honour of Sayyid Abul A'la Mawduḍī*, Leicester: The Islamic Foundation, 1979. pp.121-134.

مشکلات ترجمه اصطلاحات و مفاهیم قرآنی در ترجمه به انگلیسی ۵۳ □

مهاجرتهایی از کشورهایی مانند پاکستان، هند و آفریقای جنوبی به این دو کشور صورت گرفته و مهاجران جدید این کشورها عمدتاً افراد کارشناس و متخصصی بوده‌اند که زبان آنها هنگام ورود به انگلستان یا آمریکا، انگلیسی بوده است و فرزندان آنها نیز پس از استقرار در این جوامع جدید فقط از زبان انگلیسی استفاده می‌کنند. در همین راستا می‌توان از گروه‌های مسلمان ساکن شهرهای آمریکایی دیترویت Detroit، تولدو Toledo، شیکاگو Chicago سیدار راپید Cedar Rapids از یک سو، و تورنتو Toronto، لندن و ادمونتون Edmonton در کانادا نام برد. ساکنان مسلمان قدیمی‌تر آمریکای شمالی عمدتاً افراد عرب تبار اهل لبنان و سوریه، بوسنیایی‌های اهل یوگسلاوی و برخی نیز آلبانیایی بودند که تا کنون دو یا سه نسل از این اقوام جذب جوامع میزبان شده‌اند. همچنین باید از برخی مناطق پرجمعیت آمریکا و جزایر هند غربی (به ویژه ترینیداد و گویان) نام برد که زبان رایج اهالی آنجا به انگلیسی تبدیل شده و ساکنان اولیه آنها هیچ‌گاه از زبان عربی استفاده نمی‌کردند.

دکتر چارلز آدامز عضو مؤسسه اسلامی دانشگاه مک گیل در مونترال معتقد است که واحدهای درسی مربوط به اسلام در دانشگاه‌های آمریکای شمالی برای دانشجویان از جاذبه چندانی برخوردار نیستند.^۱ آیا این امر نمی‌تواند معلول این باشد که اولاً متون درسی مورد استفاده این دانشجویان در قبال اسلام دارای دیدگاه مثبتی نبوده و ثانیاً بیشتر استادانی که به تدریس این واحدها می‌پردازند، نسبت به اسلام دیدگاه‌های خصمانه‌ای دارند؟

به هر صورت، اگر قصد داریم رفتار اخلاقی انسانها را در یکی از جوامع بزرگ انسانی جهان که بر اساس نوعی تجربه مستند قرن هفتم میلادی (قرن اول هجری) شکل گرفته است بشناسیم، باید بدانیم که قرآن برای شناخت این جامعه یک منبع اطلاعاتی منحصر به فرد به شمار می‌آید و امروزه که ما قصد داریم جهان اسلام را بشناسیم، شناخت قرآن در این جوامع از بهترین کارهاست. در چهارچوب محافل اسلامی غرب، ما قادر نخواهیم بود حتی یک کتاب دعای کوچک و مناسب به مسلمانان عرضه کنیم، مگر اینکه چنین متنی بر اساس نوعی

1. Charles J. Adams, «Islam, Religion (Part II)» *MESA Newsletter*, 1 February 1971, vol. 1, pp. 9-25.

ترجمه انگلیسی موثق قرآنی باشد.

در هر صورت، هدف من در این مقاله نه پرداختن به مباحث کلامی و نه تعیین صحت و سقم ریشه اعتقاداتی است که می‌توان در جای دیگری به آنها پرداخت؛ چنان که هدف من ردیه‌نویسی نیز نیست، بلکه من می‌خواهم فقط و فقط به خود قرآن بپردازم، زیرا قرآن از سابقه‌ای دیرینه و قابل احترام برخوردار بوده که امروزه در عصر جهان‌شمولی فرهنگها باید به عنوان بخشی از میراث فکری - فرهنگی جهان به شمار آید.

واژگان و اصطلاحات

هدف من عبارت است از ارائه ترجمه‌ای انگلیسی که قابل استفاده و تقریباً به راحتی قابل فهم باشد. من کوشیده‌ام تا با استفاده از ساده‌ترین واژه‌های موجود برای یک کودک مسلمان یا برای فردی غیر مسلمان ولی علاقه‌مند به مسائل اسلامی، پیام قرآن را به راحتی انتقال دهم. طبعاً این کار باعث طرح مجموعه‌ای کاملاً جدید از واژه‌ها خواهد شد که در جای اصطلاحات منسوخ قرار می‌گیرند که دارای بار معنایی دیگری در زمینه‌های دیگرند و مشکلات معنایی ضمنی خاصی را به وجود می‌آورند. در این زمینه، یکی از مشکلات عام و شایع مترجمان عبارت است از گزینش مناسب بین واژه‌های معادلی که ممکن است از ریشه لاتین یا برگرفته از ریشه‌های ژرمنی یا آنگلوساکسون باشند. در نوشتن مطالب برای خوانندگان آمریکای شمالی این دوره به طور کلی بهتر است به اصطلاحات لاتین تکیه نشود. به عنوان مثال، دو واژه motherhood و maternity دو واژه انگلیسی معادل به حساب می‌آیند. واژه اولی از ریشه ژرمنی است و دومی از ریشه لاتین، ولی برای ما واژه ژرمانیک یا انگلوساکسون اول تاکنون از معنای آشناتری برخوردار بوده است. در همین راستا باید از مفهوم توحیدی oneness (توحید) نام برد که می‌توانیم آن را با معادل لاتین آن یعنی unity (وحدانیت) مقایسه کنیم. علاوه بر این، اصطلاحات دینی رایج در اروپا اغلب بیش از حد مسیحی شده و به ویژه بیش از حد رنگ و بوی کاتولیکی به خود گرفته‌اند.

ریشه‌های واژگان عربی و معنای آنها از غنای بسیاری برخوردار است که به عنوان مثال می‌توان به ریشه «سلم» به معنای صلح و «شِرک» به معنای مشارکت و امثال آن اشاره کرد. اما چگونه می‌توان پیگیر این جزئیات شد و از آنها در ترجمه انگلیسی استفاده کرد؟ از همین

مشکلات ترجمه اصطلاحات و مفاهیم قرآنی در ترجمه به انگلیسی ۵۵ □

قبیل است تفاوت در معانی ریشه «ذکر»، خواه به صورت معنای ساده ریشه آن و به مفهوم «به یاد آوردن» (به خاطر داشتن) و خواه به معنای مؤکد آن در باب تفعیل یعنی «کسی را یادآور شدن». همچنین می توان به فعل آن در حالت انعکاسی در باب تفعیل که به معنای «به خاطر آوردن» است اشاره کرد. این گونه تمایزهای معنایی را باید آگاهانه از یکدیگر جدا کرد؛ اما می دانیم که این امر به خصوص در مورد افعال، مشکلاتی را به بار خواهد آورد، چرا که بار معنایی افعال بسیار گسترده است. صفات نیز دارای ماهیتی سیال اند، و این امر به ویژه زمانی قابل درک است که با مسئله اسماء نودونه گانه خداوند برخورد می کنیم. بد نیست در این باره به چند مثال اشاره کنیم.

اولین وظیفه هر مسلمانی ایمان است. ایمان تنها به معنای مراعات و یا اظهار ایمان نیست، چرا که خداوند از ما خواسته است تا وظایف خود را انجام دهیم و انجام این کار طبعاً مستلزم این است که رفتار ما در راستای ایمان واقعی باشد. مؤمنان نه تنها باید ایمان faith داشته باشند، بلکه باید با حفظ آرامش، ایمان خود را عملی سازند (حجرات، ۱۳-۱۵). لذا بهتر است بحث خود را با واژه عربی «ایمان» شروع کنیم که در انگلیسی دارای دو معادل faith از ریشه لاتین و belief از ریشه ژرمانیک است. سپس این بحث را با بررسی اسامی، افعال و صفات مشتق از آن ادامه خواهیم داد.

مصدر «ایمان» از باب افعال و از صیغه متعدی «امن» است که ظاهراً در واژه Amen (به معنای «آمین») وجود دارد و معادل آن بر اساس فرهنگهای لغت عبارت از «چنین باد» است. به عبارت دیگر، اصطلاح «آمین» برای ابراز چگونگی پذیرش مطالبی است که در سرودهای مذهبی یا ادعیه ما وجود دارد و ما به آنها ایمان faith داریم. صفت فاعلی «مؤمن» نیز از همان ریشه ثلاثی مزید ساخته شده و به معنای «اعتقاد دارنده» believer یا کسی است که دارای ایمان faith باشد. علاوه بر این، معنای ضمنی ایمان «سپاسگزاری» یا «شکرگزاری» است، درست به همان ترتیب که معنای ضمنی کفر «ناسپاسی» و «ناشکری» و یا «نفی نعمتها» است. همچنین واژه «ایمان» را می توان در مقابل واژه «عبادت» به معنای service «خدمت به خداوند» یا worship «نیایش به درگاه او» برگرداند که این واژه نیز به نوبه خود برگرفته از ریشه «عبد» به معنای «بندگی و بردگی» برای کسی یا چیزی است، در صورتی که از نظر ریشه شناسی انگلیسی، معادل کلمه عربی «عبادت» (یعنی worship) در اصل به معنای worth

«ارجگذاری» است. در همین چهارچوب باید دانست که واژه انگلیسی devotion (عبادت کردن) به معنای vow «خود را وقف... کردن» است؛ همچنان که این نکته در فعل انگلیسی مورد نظر و به خصوص در حالت انعکاسی reflexive آن قابل مشاهده است. ریشه واژه عربی «توب» (بازگشت) نیز دارای معنایی دوگانه است؛ به این صورت که وقتی در مورد یک گناهکار به کار می‌رود به معنای repent «توبه کردن» است و زمانی که در مورد واکنش خداوند نسبت به این تغییر در تصمیم‌گیری و پذیرش این امر از سوی ذات خداوند به کار می‌رود، به مفهوم relent «انعطاف نشان دادن» است، و طبعاً این چرخش احتمالی در هر یک از دو جهت را باید به نوعی در ترجمه انگلیسی نشان داد. این جنبه از ویژگیهای معنایی خاص زبان عربی در عبارت دعایی «صلی الله علیه و سلم» هنگام ذکر نام پیامبر در مورد آیه ۵۶ سوره احزاب نیز به چشم می‌خورد. این عبارت به صورت May God accept his prayers and grant him peace and به معنای «امیدواریم خداوند دعاهای او را اجابت و به او آرامش عطا کند» ترجمه شده است، در صورتی که می‌دانیم در مجموع این تعبیر به صورتی نامناسب نقل به معنا شده است.

مشکل دیگر، یافتن ریشه انگلیسی مناسبی برای معانی مستتر در اسمها، فعلها و صفاتی است که از ریشه عربی «وقی» مشتق شده‌اند. می‌دانیم که در اغلب موارد، این کلمه به معنای fear «ترس از خدا» ترجمه شده و مصدر آن «تقوا» نیز به صورت fear of God یا piety «زهد» (بنا بر آیه طه، ۱۳۲) ترجمه گردیده است. ولی باید دانست که انتخاب اصطلاح piety در برابر واژه «تقوا» ما را در ورطه‌ای از معانی گوناگون افعال، اسماء، صفات فاعلی و صفات دیگر خواهد کشانید. به همین دلیل است که من در برابر این اصطلاح عربی از واژه heed به معنای «پروا داشتن» برای فعل آن استفاده کرده‌ام، در حالی که برای همین واژه (تقوا) متناسب با محل کاربرد آن از heedfulness (پروا) یا heeding (پرواداری) استفاده کرده‌ام. می‌دانیم این دقیقاً همان احساس پروایی است که فرد مؤمن به هنگام شناخت کامل ذات پروردگار به او دارد و در فرهنگ ما، این همان احتیاطی است که هنگام عبور از کنار خار و خاشاک و بالا رفتن از سیمهای خاردار و یا هنگام هرس کردن گل و گیاه به کار می‌بریم.

اما باید دانست که «ترس» fear دقیقاً معادل پرواداری نیست، چرا که در انگلیسی اگر روابط ما با پدر و مادرمان روابط عادی باشد، به جای آنکه ما از پدر و مادر خود بترسیم آنها را رعایت

می‌کنیم. «متقون»، اسم فاعلِ باب افتعال از ریشه (وقی) در این ترجمه به heedful برگردانده شده است. هرچند واژه‌های انگلیسی «خدا ترس» - (God fearing) «خداگونه» (godly) و یا «پارسا» (pious) نیز از نظر افاده معنا آنچنان نارسا نیستند. بنابر آیه ۴۸ سوره انبیاء «متقون» افرادی هستند که هرچند خداوند را نمی‌بینند اما از او پروا دارند. به عنوان مثال، من در آیه ۱۸ از سوره مریم صفت «تقی» را (آنجا که در مورد جبرئیل به کار رفته است) در انگلیسی به pious برگردانده‌ام. این لغت در اصل انگلیسی به معنای کسی است که وظیفه خود را انجام می‌دهد. heeding به معنای «پرواداری» نسبت به عبارت «ترس از خداوند» God fear of دارای مفهوم ظریف‌تری است. به عنوان مثال، حضرت ابراهیم طبق آیه هفتاد از سوره هود از پیامبرانی که به سوی قوم لوط Sodom آمده بودند بیمناک شد. این کاربرد و ریشه معمول‌تر «خوف» در زبان عربی به صراحت در آیه ۱۷۵ از سوره آل عمران ذکر شده است؛ هرچند در آن مورد (یعنی در آیه ۱۷۲ همان سوره) به «آنان که با مهربانی و پرواداری رفتار می‌کنند» ... [لذین احسنوا منهم و اتقوا] اشاره شده است. قابیل^۱ در آیه ۲۸ سوره مائده می‌گوید از خدا «بیمناکم»، همچنان که شیطان نیز در حضور ذات پروردگار (یعنی در آیه ۴۸ سوره انفال) همان تعبیر را به کار می‌برد، و به همین ترتیب در آیه ۷ سوره قصص به مادر موسی گفته می‌شود: «ترس به دل راه مده».

می‌دانیم که در پاره‌ای موارد، ترس حقیقی از خدا ضروری است. مثلاً به افرادی که کارهای ناشایست و درخور کیفر انجام داده‌اند گفته شده که نه از شرک، بلکه از لعنت خداوند و عذاب ابدی او بترسند. بر اساس آیه (۵۱ از سوره انفال، ذات الهی هیچ‌گاه، در حق کسی ظلم روا نمی‌دارد. پروردگار کسی را گمراه نمی‌کند، اما اگر کسی خود خواسته باشد، پروردگار او را به خود وامی‌گذارد؛ همچنان که این امر در مورد قوم نوح اتفاق افتاد (سوره هود، ۳۲-۳۴). بنابراین بدیهی است که عقوبت این گونه رفتارها نتیجه انتقام الهی نیست، بلکه محصول رفتارهای ناپسند خود ماست، به ویژه اگر به گونه‌ای مناسب در مورد آگاهانه بودن این رفتارها به ما هشدار داده شده باشد. بر اساس آیه ۲۴ سوره لقمان، در مورد کافران گفته شده که به عذاب شدید دچار خواهند شد، و از این روست که عذاب به معنای تلافی رفتارهای

۱. گوینده این سخن در آیه ۲۸ سوره مائده هابیل است، اما مؤلف در متن مقاله خود آن را اشتهاً به قابیل نسبت داده است. (ویراستار)

گذشته ما در عدم اطاعت از فرمانهای پروردگار است. همچنین واژه‌های آتش و جهنم و نیز بهشت و جنت Paradise and Heaven جزو واژگان زبان انسانها به شمار می‌روند و به همین دلیل دارای برخی محدودیتهای ذاتی هستند. آنچه که باعث تشدید این محدودیتها می‌شود ظرفیت محدود ذهن آدمی برای تصور تحول در روند امور در زندگی اخروی است، که این نوع زندگی خود در پی گسیختگی روند فعلی مسائل عالم خلقت به وجود می‌آید. به همین دلیل دو اصطلاح بهشت و جهنم Heaven & Hell حداقل می‌توانند به آدمی کمک کنند تا نه به صورت دقیق و شفاف، بلکه به اجمال تجارب اخروی را در همین دنیا درک کند. (در مورد ارزیابی این گونه محدودیتهای منابع زبانی آدمی و تواناییهای ذهنی او نگاه کنید به آیه ۲۵ سوره بقره). بنابراین، دوزخ و جهنم اساساً پیامد رفتار ناشایست یا بی‌پروای آدمی است؛ به این معنا که آخرت اساساً محصول علت و معلولهایی است که پایان آنها به مسائلی ختم می‌شود که مورد رضایت ما نخواهد بود. به این نکته در آیات ۳۰-۳۲ سوره نجم اشاره شده است. بهشت را جنت garden نامیده در حالی که جهنم را نار fire خوانده‌اند. همچنان که واژه جهنم در برابر hades با کلمه «جحیم» همخوانی دارد که «جحیم» خود واژه‌ای است معادل با جهنم یا دوزخ یا hell.

من در برابر واژه «سماوات» به عنوان جمع کلمه «سما» (به معنای آسمان) به طور معمول به اقتضای متن، از کلمه انگلیسی heaven به صورت مفرد یا جمع آن استفاده می‌کنم. در عربی اسمهای جمع معمولاً اسم معنای مؤنث هم تلقی می‌شوند که این مفهوم از کاربرد صفت آن به دست می‌آید؛ یعنی آنجا که اسم جمع غیر ذی روح به طور کلی مشتق از اسم معنای مفرد مؤنث باشد. من در برابر واژه عربی «سما» از واژه انگلیسی sky استفاده کرده‌ام، یعنی همان پدیده‌ای که ما هر روز پس از کنار رفتن ابرها آن را به چشم می‌بینیم. می‌دانیم که واژه انگلیسی heaven اگر به معنای بهشت paradise به کار رود در آن صورت نوعاً معادل آن garden یعنی «جنت» قرار می‌گیرد، و می‌دانیم این مکانی است که نه در زیر آن بلکه درون آن نه‌رهای جاری است.

واژه شیاطین (the devils) جمع شیطان satan است. من در ترجمه خود برای آیه ۸ از سوره نحل در اشاره به صفت «الرجیم» از معادل انگلیسی outcast به معنای مطرود استفاده کرده‌ام. شیاطین در اصل آنچه‌ان از خداوند دورند که هیچ هشدار به آنها نمی‌رسد (شعراء، ۲۱۲). از

همین رو، پدر یوسف به فرزند خود هشدار می‌دهد که شیطان وسوسه‌گر دائماً دست‌اندرکار توطئه علیه انسان است (یوسف، ۵). به عبارت دیگر، ما نباید از شیطان و یا امیال نفسانی خویش پیروی کنیم (مریم، ۵۹؛ فرقان، ۴۳)، هرچند در آیات ۹۸ و ۹۹ سوره نحل گفته شده که شیطان بر مؤمنان تسلطی ندارد. واژه شیطان و یا ابلیس (معادل دو کلمه *the devil* و *Diabolis* به معنای تقریبی «اهریمن») همگی به یک موجود واحد اشاره دارند (اسراء، ۶۴-۶۱) و می‌دانیم که شیطان از ملائک مقرب بود که با امر خدا مخالفت کرد. فرشتگان همچون ارواح از آتش و نور آفریده شده‌اند که بنا بر آیه ۲۰۶ سوره اعراف خداوند را عبادت می‌کنند. شاید ذهنیت امروزی انسان که مرتباً با برنامه‌های تصویری سروکار دارد باعث شود تا انسان معاصر از آن موجودات نوعی تصویر مبهم و غیر دقیق داشته باشد و در نتیجه نتواند بپذیرد که این موجودات از آتش و نور به وجود آمده‌اند.

دو واژه دیگر که ایجاد تمایز بین آنها و ترجمه دقیقشان به انگلیسی به دشواری صورت می‌گیرد عبارتند از واژه‌های «قوم» و «اهل». من شخصاً به طور کلی در برابر واژه عربی «قوم» از واژه انگلیسی *folk* استفاده می‌کنم، ولی می‌دانم که واژه «قوم» به معنای افرادی است که به معنای واقعی کلمه برای دفاع از فرد و منافع مشترک آنها «قیام» می‌کنند؛ در صورتی که در برابر واژه «اهل» از واژه انگلیسی *people* استفاده می‌کنم که به معنای کسی است که جزو چادرنشینان بیابان‌گرد است و شاید این واژه با معنای امروزی «هم محل» که در محیطهای شهری و آپارتمان‌نشینی امروزی به کار می‌رود نزدیکی دارد. واژه «امت» (یکی دیگر از مترادفهای دو واژه قبلی) نیز به معنای جماعت *community* و قوم *nation* است و در اصل عربی «امت» به معنای کسانی است که از طرف مادری نسبت مشترکی دارند. به عنوان مثال، حضرت موسی آن‌گاه که در حال دور شدن از قوم خود بود، بر سر چاهی در منطقه مدین (قصص، ۲۳) با گروهی از این‌گونه افراد (که در قرآن با واژه «امت» از آنها نام برده شده است) روبه‌رو شد. البته این واژه ضرورتاً به معنای نوعی رابطه نسبی مذهبی نیست. همچنین در کاربردهای جدیدتر زبان عربی برای این مفهوم از واژه «شعب» استفاده می‌شود و می‌دانیم که این واژه در قرآن فقط به صورت ترکیبی (شعوب و...) مورد استفاده قرار گرفته است. واژه انگلیسی *man* نیز مشکلات مشابهی را ایجاد می‌کند، چرا که می‌دانیم این واژه، هم به معنای مقابل «زن» (برابر دو واژه عربی «رجل و امرأة») است و هم می‌تواند معادل با «ناس» در برابر

حیوانات و جنّ به کار رود. همچنین ضمیر دوم شخص you در انگلیسی ضمیری است دو پهلوی و باید برای ترجمه آن دقت زیادی کرد تا بسته به مورد آن در زبان عربی ترجمه‌ای دقیق ارائه شود.

مشکل دیگر در مورد واژه عربی «قلب» (معادل واژه انگلیسی heart) است، چرا که علاوه بر واژه «قلب» برای اشاره به این عضو از بدن، به طور معمول در قرآن از واژه «فؤاد» نیز استفاده شده است. واقعیت این است که در زبان انگلیسی واژه مناسبی که نشان دهنده مرکز احساسات و عواطف آدمی باشد (که لغت فؤاد در اصل عربی به آن معناست) وجود ندارد و من کوشیده‌ام به خصوص در مواردی که در قرآن از جمع این کلمه «افئده» استفاده شده از واژه انگلیسی vials و یا vital organs استفاده کنم و این تا حدودی شبیه واژه Eingeweide است که گوته شاعر آلمانی در شعر خود استفاده کرده که می‌دانیم در ترجمه این واژه به None but the Lonely Heart مشکلاتی وجود داشته است.

عنوان سوره ۱۱۰ قرآن «نصر» است، چرا که ریشه یکی دیگر از واژه‌ها یعنی «عون» به خصوص در باب افعال نیز به معنای «کمک» یا «کمک کردن» است. همچنین، واژه «عون» در باب اِستِفعال به معنای «کمک گرفتن» یا «خواستن» نیز هست که این معنا را ما در آیه چهارم سوره فاتحه (نخستین سوره قرآن) مشاهده می‌کنیم. البته در زبان عربی افعال دیگری نیز وجود دارند که می‌توان در برابر آنها از واژه‌های انگلیسی assistance support, help یا aid استفاده کرد، و می‌دانیم که این افعال می‌توانند به صورت ترکیبات فعلی قوی در انگلیسی نیز به کار روند.

واژه عربی «ملک» یکی دیگر از این اصطلاحات است که ترجمه آن دشوار است. من شخصاً در برابر واژه «ملک» به معنای قلمرو نفوذ realm به طور کلی از واژه control هم به معنای فعلی و هم به معنای اسمی آن استفاده کرده‌ام. به خصوص این کار در برگردان جمله دعایی در آیه ۲۶ سوره آل عمران صورت گرفته، یعنی آنجا که در قرآن می‌گوید:

Say: O God, Holder of control! قل اللهم مالك الملك!
 You grant control to anyone You wish تؤتی الملك من تشاء
 and deny control to anyone You wish و تنزع الملك ممن تشاء

البته من در برابر واژه انتزاعی تر ملکوت (انعام، ۷۵) از معادل انگلیسی sovereignty به معنای

مشکلات ترجمه اصطلاحات و مفاهیم قرآنی در ترجمه به انگلیسی (۶) □

«حاکمیت» و «تسلط» استفاده کرده‌ام، اما در موارد دیگر بهتر است از این واژه انگلیسی با برداشتی که با جمهوری خواهی امروزی تطابق داشته باشد استفاده کرد. علاوه بر این باید دانست که پیامبر اسلام زندگی خود را به سبک پادشاهان نمی‌گذراند، بلکه وی عضوی از جامعه‌ای به تعبیر امروزی کنفدراتیو روبه رشد بود که می‌کوشید بر آن جامعه تسلط یابد. اکنون مناسب است به تقابل بین اوقات شب و روز و یا به تعبیر قرآنی «اللیل» و «النهار» (بقره، ۱۶۴؛ اسراء، ۱۲؛ و قصص ۷۳ و چند آیه دیگر) بپردازیم. کلمه انگلیسی day واژه انگلیسی ناقصی است، چه در تقابل با night یا همان «لیل» در عربی، و چه به عنوان یک دوره زمانی بیست و چهارساعته که در تقابل با دوره‌های زمانی دیگر مانند هفته و ماه قرار می‌گیرد. این روز نجومی که معمولاً برای ذکر تاریخها از آن استفاده می‌شود، به طور معمول در عربی با واژه «یوم» مشخص می‌گردد. به همین دلیل من به طور کلی هر جایی که مفهوم «روز» در مقابل «شب» مورد نظر بوده است، از واژه daytime یا daylight به عنوان معادل «نهار» استفاده کرده‌ام، اما هر جا که در قرآن مفهوم دوم مورد نظر بوده، برای انگلیسی آن از کلمه day به تنهایی بهره گرفته‌ام، مگر اینکه در متن آیه تقابل به نحو دیگری مطرح شده باشد. البته می‌توان در انگلیسی دو واژه night و daylight را به نحوی به صورت هم قافیه درآورد، اما باید دقت کرد این کار به صورت بازی با الفاظ نمود نیابد.

برای اشاره به الطاف خداوند در قرآن از واژه عربی «رحمة» (معادل انگلیسی mercy) استفاده شده است و می‌دانیم که این اصطلاح مرتباً در وجه دعایی آیه بسم الله الرحمن الرحيم In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful به کار رفته است. در این مورد، واژه «الرحمن» که در واقع نام یکی از سوره‌های قرآنی (سوره ۵۵) نیز هست و در سرتاسر سوره مریم نیز فراوان مورد استفاده قرار گرفته است، به ذات خداوند به عنوان هویتی متعالی و سرشار از رحمت mercy اشاره می‌کند. من وجه دیگر این کلمه به صورت «الرحیم» را به انگلیسی Merciful برگرداندم تا بتوانم این مشترک بودن ریشه هر دو کلمه عربی را در انگلیسی نشان دهم. در برابر واژه kindness ما واژه عربی «احسان» به معنای «انجام خوبی یا نیکی در حق دیگران» را داریم، هر چند واژه فضل در برابر grace و bounty و یا «نعمت» در برابر انگلیسی favor وجود دارد که از همین واژه اخیر می‌توان به صورت فعل مناسب در زبان عربی استفاده کرد و من در ترجمه خود کوشیده‌ام تا مشتقات این کلمات را به صورتی که

ارتباط تنگاتنگی با ریشه آنها داشته باشد حفظ کنیم.

برای اشاره به دو واژه «حرام» و «حُرْم» از انگلیسی hollowed استفاده کرده‌ام؛ منظورم اشاره به مفهوم پدیده‌هایی است که «حرمت» دارند hallowed یا sacred. باید دانست که عنوان این پدیده‌ها از ریشه «حرم» است که اتفاقاً این ریشه به شکل کلمه harem یا harim و هر دو در انگلیسی امروزی به معنای حرمسرا مورد استفاده قرار می‌گیرند، هرچند این دو واژه اندکی دارای بار معنایی نسبتاً ناخوشایندی است. به هر حال، مفهوم «حرم» مستلزم نوعی حرمت‌گذاری است و به ما می‌آموزد که باید در برابر پدیده‌های قدسی ادب را رعایت کنیم. «عزت» authority در واقع رابطه‌ای است حاصل آموزش که این ارتباط بین افراد به وجود می‌آید تا بتواند آنها را وادارد که به نحوی طبیعی یا عادی و آسان چه به صورت فردی یا دسته جمعی در جامعه رفتار کنند. در برابر واژه عربی «مقدس» نیز من از اصطلاح انگلیسی sacred استفاده کرده‌ام و می‌دانیم که واژه «مقدس» در مورد «وادی طوی» به کار رفته است و «وادی طوی» مکانی بوده که خداوند در آن به حضرت موسی فرمان داد پای‌افزار خود را از پای درآورد (طه، ۱۲؛ نازعات، ۱۶).

درباره یکی دیگر از تصاویر نمادین قرآن یعنی واژه «سدر» من ترجیح داده‌ام به جای استفاده از اصطلاح مبهم Lote Tree (عناّب) که ممکن است با دو گیاه باغهای شرقی یعنی lotus و یا waterlily (هر دو به معنای نیلوفر آبی) اشتباه شوند، از اصطلاح Hawthorn (گیاهی شبیه «سدر» یا «زالزالک») استفاده کنم که می‌دانیم این گیاه در فرهنگ غربی به شکل حصار یا پرچین بین دو محیط کاشته می‌شود. به همین دلیل است که گیاه Hawthorn برای نوعی از حشرات مانند شب پره که بر روی این گیاه می‌نشیند فضایی به وجود می‌آورد تا حدودی شبیه به غنچه‌هایی که ما تمام زمستان را به شوق دیدن آنها در بهار پشت سر می‌گذاریم. ما همین کلمه «سدر» (نجم، ۱۴) را دقیقاً به همان صورتی که این گیاه به صورت حصار یا گیاه پرچین در کشور انگلستان برای جداسازی حریمها از یکدیگر به کار می‌رود می‌بینیم. علاوه بر این در آیات (سبأ، ۱۶ و واقعه، ۲۶) نیز به نام همین گیاه، یعنی سدر، اشاراتی شده است.

یکی دیگر از موجودات فرهنگ عامه که من سعی کرده‌ام آن را برای فرزندانمان ملموس‌تر کنم، پرنده‌ای است به نام «هدهد» سلیمان (نمل، ۲۰). می‌دانیم که نام این پرنده در ترجمه‌های پیشین انگلیسی به hoopoe برگردانده شده است. هرچند به نظر می‌رسد از نظر علم

مشکلات ترجمه اصطلاحات و مفاهیم قرآنی در ترجمه به انگلیسی ۶۳ □

پرنده‌شناسی، «هدهد» به plover (آبچلیک) و یا lapwing (زیاک) نزدیک‌تر باشد، اما من در برابر واژه «هدهد» عربی از واژه آمریکایی roadrunner (فاخته آمریکایی) به همین منظور استفاده کرده‌ام، چرا که به همان صورتی که roadrunner در زبان انگلیسی به صورت مجازی به معنای پیک یا پیام آور است، در قرآن نیز «هدهد» چنین خصوصیتی داشته است.

در یکی دیگر از موارد و آن هم در مورد واژه عربی «جن» من نخواستهم تصویری را به وجود آورم که «جن» همچون «غول» داستانهای سندباد در هزار و یک شب در کنار ساحل از درون یک بطری بیرون می‌آید، چرا که تصور می‌کنم با انجام چنین کاری، یعنی با ایجاد تصورات شرق‌گرایانه فقط باعث خواهیم شد که مطالب قرآن برای خوانندگان غربی مسخره یا طنزآمیز به نظر برسد؛ حال آنکه اگر بخواهیم این موضوع را به حوزه فرهنگ عامه محدود کنیم، باید بدانیم که هدف تعالیم و آموزشهای قرآنی یقیناً چنین چیزی نبوده است.

واژه عربی «آیه» به دو معنای نشانه sign و جملات قرآنی verse است و من در ترجمه خود کوشیده‌ام در هر دو مورد متناسب با ضروریات بافت متن مورد نظر، معادلی برای آن به کار ببرم. واژه «آیه» همچنین می‌تواند به معنای دلیل یا مدرک (مریم، ۵۸) نیز باشد و به همین دلیل است که لغت «بینه» نشانه token و یا مدرکی proof است تصویری مانند زلزله‌ای که بر قوم شعیب در مدین نازل شد (اعراف، ۵۸). مثال دیگر واژه عربی «سنت» است. می‌دانیم که «سنت» در واقع رسم، عمل، قانون یا نهادی است که به وجود آمده و باید آن را رعایت کرد (آل عمران، ۱۳۷؛ اسراء، ۷۷ و احزاب، ۶۱). واژه انگلیسی tradition هم می‌تواند به معنای «حدیث» به کار رود و هم به معنای هر نوع حکایتی نغز که به صورت شفاهی به ما رسیده است؛ یعنی درست مانند همان کاری که اکرمان Eckermann در مورد قصه‌های گوته انجام داده است. علاوه بر این باید از واژه تقلید نام برد که به طور معمول یک فرد انگلیسی زبان ممکن است با توجه به معادل انگلیسی آن imitation تقلید از اجداد خود و یا پیشینیان ارجمند و گرامی را از آن برداشت کند.

و بالأخره من در برابر واژه قرآنی «سوره» از اصطلاح انگلیسی chapter استفاده کرده‌ام، چرا که کار من در واقع ترجمه قرآن بوده است و در واقع می‌بایست تمام واژه‌هایی را که دارای معادل انگلیسی هستند، به همان ترتیب به انگلیسی برمی‌گرداندم. ما به عنوان مترجم باید بکوشیم تا با توجه به غنای زبان انگلیسی معاصر از منابع زبانی خود بهره‌گیریم تا بتوانیم

برای بیان مفاهیم و اصطلاحات قرآنی واژه‌هایی را در زبان خود ابداع کنیم. به همین دلیل من شخصاً ترجیح داده‌ام در ترجمه خود از اسامی عام انگلیسی به صورت Satan در برابر شیطان زبان عربی، Ishmael در برابر اسماعیل، Jesus در برابر عیسی مسیح و همچنین Heaven در برابر بهشت و Hades و Hell در برابر جهنم استفاده کنم تا بتوانم از این رهگذر اصطلاحات قرآنی را با میراث زبانی خودمان در جامعه امروزی غرب به صورت آسان‌تری مرتبط سازم.

مشکلات ترجمه اصطلاحات مربوط به وحدانیت الهی

اصطلاحات و مفاهیمی که در بالا از آنها نام بردیم ما را به سطحی بالاتر و دشوارتر از مفاهیمی که باید در اینجا به آنها اشاره کنیم سوق می‌دهد. می‌دانیم هر شخصی نیازمند دینی است که مجموعه‌ای از قوانین و قواعد رفتاری را برای وی معین کند و از او بخواهد که مطابق آن قوانین و قواعد رفتار نماید. در زبان عربی این مجموعه قوانین در پدیده‌ای به نام «دین» خلاصه شده‌اند و واژه عربی «دین» در اصل به این معناست که اعمال ما در نهایت به خداوند باز می‌گردد، و یا همچنان که واژه religio در لاتین بیان می‌کند اعمال ما، ما را به خداوند متعهد می‌سازد.

واژه عربی «دین» نشان می‌دهد که چگونه نتیجه هر چیز به خود ما برمی‌گردد. از آنجا که عقوبت پدیده‌ای است ناشی از رفتار هر شخص، باید بدانیم که عقوبت نه از جانب خداوند بلکه محصول رفتار فرد است؛ یعنی محصول همان رفتارهایی که از ما سر زده است. با توجه به اینکه ریشه «دین» به معنای بازپرداخت repayment است، من نیز کوشیده‌ام در برابر واژه عربی «یوم الدین» از واژه Day of Repayment استفاده کنم که منظور زمانی است که انسانها باید بنشینند و رفتارهای دنیوی خود را ارزیابی کنند. در پاره‌ای موارد نیز ترجیح داده‌ام در برابر «یوم الدین» از تعبیر Doomsday استفاده کنم، البته به استثنای بعضی از عناوین فرعی مطالب قرآنی.

به سراغ پاره‌ای دیگر از فضایل غیر دینی برویم. در اینجا قبل از هر چیز باید به واژه قرآنی «بر» به عنوان یک واژه اساسی اشاره کرد که برای نخستین بار در آیه ۱۷۷ سوره بقره از آن استفاده شده است. می‌دانیم که اصطلاح انگلیسی righteousness معادلی بسیار قدیمی برای این کلمه است و به همین دلیل بعید است امروزه برای فرزندان ما چنین مفهومی را القا کند.

مشکلات ترجمه اصطلاحات و مفاهیم قرآنی در ترجمه به انگلیسی ۶۵ □

همچنین است واژه «صدقه» که در انگلیسی به charity ترجمه شده است، در صورتی که می‌دانیم صدقه در واقع هدیه‌ای است که فرد داوطلبانه به نیازمندان اهدا می‌کند، و من در ادامه این گفتار در مورد آن سخن خواهم گفت. واژه دیگر عربی که با این اصطلاح تشابه معنایی دارد کلمه «احسان» است که در اصل به معنای رفتار مهربانانه و یا مهربانی است، و این اصطلاح در مجموع به معنای انجام کارهای خیر به منظور کمک به دیگران است. البته ممکن است در برابر این اصطلاح عربی بتوان از معادل انگلیسی beneficence استفاده کرد و آن دسته افرادی که برای توصیف پروردگار از صفت انگلیسی Beneficent در برابر «رحمن» یا «رحیم» استفاده می‌کنند در واقع به جای آن دو واژه، کلمه «محسن» را ترجمه می‌کنند.

واژه عربی «اسلام» در اصل به معنای پایبندی به زندگی آرام و مسالمت‌آمیز است و وجه وصفی «مُسلم» با توجه به پیشوند «م» در آن به شخصی اشاره می‌کند که این پایبندی را پذیرفته است (آل عمران ۱۹ و ۲۰؛ مائده، ۵). من از تعبیر پایبندی به صلح یا آرامش commitment to peace استفاده می‌کنم، چرا که گمان می‌کنم از نظر معنایی این تعبیر نسبت به دیگر تعبیر ارائه شده مفهوم سازنده‌تری القا می‌کند. اسلام به معنای تسلیم شدن surrender و یا وادادگی submission به مفهومی که مفسران اروپایی از آن اراده کرده‌اند نیست، چرا که این اصطلاحات دارای بار معنای ناخوشایندی است، در صورتی که واژه اسلام دارای بار معنایی مثبت و متضمن نوعی نگرش فعال نسبت به زندگی است.

حال به سراغ این مطلب می‌رویم که اصولاً واژه سلم / اسلام (peace) به لحاظ مفهومی دارای چه معنایی است. مصدر ثلاثی مجرد این فعل یعنی «سلم» به راحتی نشان دهنده ریشه این کلمه است، در حالی که واژه «سلام» که برگرفته از صیغه سوم آن است به روابط بین افراد برمی‌گردد که در عمل به نوعی تعارف برای احوالپرسی تبدیل شده است. کلمه اسلام خود مصدری متعدی از باب افعال و به معنای دستیابی و یا رسیدن به سلامت و آرامش است. می‌دانیم که اسلام به عنوان یک سنت دینی از زمان حضرت ابراهیم شروع شده است؛ یعنی همان پیامبری که جزو پیامبران اولوالعزم اقوام سامی است (آل عمران، ۶۷). ابراهیم در اصطلاح قرآنی «حنیف» یعنی در جست‌وجوی حقیقت (انعام، ۱۶۱) نامیده شده و نخستین موحد واقعی ثبت شده در تاریخ بشری است. ابراهیم تجسم سرآغاز میراث سامی ماست و این میراث به همان اندازه که بخشی از تمدن غرب به شمار می‌آید، به همان اندازه نیز بخشی

است از خاورمیانه. به گفته قرآن، آن گاه که ابراهیم و فرزند عرب او یعنی اسماعیل موضوع عبادت خداوند آحد و واحد را در مکه اعلام کردند، در واقع همان زمان بود که او دین جدیدی را در منطقه اعلام کرد (حج، ۲۶).

این نوع خدا پرستی خالصانه و محض بر وحدانیت ذات الهی تأکید دارد و نقطه محوری آن توجه به اصل یگانگی ذات خداوند است که من ترجیح می‌دهم در این مورد از همان اصطلاح عربی توحید (یگانگی ذات خداوند) استفاده کنم. بر همین اساس است که متوجه می‌شویم رفتار انسان و عملکرد طبیعی وی باید شامل چه چیزهایی باشد، و بدین ترتیب است که به وحدت جهان و زندگی که نقطه مقابل بی‌نظمی موجود در شرک کهن و شرک امروزی است و در صدر اسلام جاهلیت نامیده می‌شد، پی می‌بریم. البته این موضوع در مورد ثنویت یا دوگانه پرستی در دین زرتشت و نیز تثلیث یا سه‌گانه پرستی اروپاییان نیز قابل مشاهده است. در هر صورت این نوع توحید دیرپا بر وحدت ذات باری تعالی تأکید دارد و در همین چهارچوب برار جگذاری ذات پروردگار مَهر تأیید می‌گذارد. از نظر اسلام خداوند نیرویی است زنده و این نوع توحید خاص، اساس اسلام واقعی است. در واقع وحدانیت الهی جزو اصول ثابت دین اسلام است و این مفهوم با تمام اعتقادات مذهبی ماگره خورده است. من در ترجمه واژه عربی «الله» از واژه انگلیسی God استفاده کرده‌ام. البته آن را با حرف بزرگ شروع کرده‌ام، چه به عنوان یک اسم خاص و چه در دیگر مواردی که آشکال دیگری از این کلمه به صورت ضمیر یا غیر آن به کار رفته است؛ به خصوص در مواردی که این دو کلمه با ضمایر ملکی به کار رفته‌اند. معمولاً انگلیسی‌زبانان اروپایی واژه عربی «الله» را نمی‌توانند به راحتی تلفظ کنند و طبیعتاً تلاش برای نشان دادن چگونگی تلفظ صحیح این کلمه عربی با استفاده از نشانه‌های زیر و زبر باعث خواهد شد تا متن به شکلی غیر متعارف درآید که این امر با توجه به حروف چاپی انگلیسی در حقیقت کاری بیهوده است.

بر اساس آیه ۱۴۳ سوره اعراف، در بیان سرگذشت حضرت موسی چنین آمده است که چشم آدمی توانایی دیدن ذات پروردگار را ندارد. این نوع یگانگی خاص ذات الهی همان چیزی است که توحید ناب نامیده می‌شود. معبود اسلام آن چنان نزدیک است که از رگ گردن به هر انسانی نزدیک‌تر است. در اسلام خداوند واحد (Single) یا احد (Unique) نامیده شده است، همچنان که در آیه نخست سوره توحید آمده است «قل هو الله احد». در عین حال خداوند

مشکلات ترجمه اصطلاحات و مفاهیم قرآنی در ترجمه به انگلیسی ۶۷ □

واحد God Alone نیز نامیده شده است و این همان ترکیب انگلیسی ساده‌ای است که من در ترجمه آیه ۱۱۰ سوره کهف و نیز در ترجمه آیه ۹۸ سوره طه در بازگویی سرگذشت حضرت موسی از آن استفاده کرده‌ام.

Your God is God Alone; there is no other deity than Him! He is Vaster than anything in knowledge انما الهکم الله الذی لا اله الا هو وسع کل شیء علماً

دستیابی به این گونه دیدگاه مستلزم به کارگیری تلاشهای فکری بسیار جدی است، و این موضوعی است که در قرآن به آن اشاره شده است و نتیجه این تلاشها رسیدن به فوز (پیروزی) است که من در برابر این اصطلاح عربی در آیات مورد نظر (انعام، ۱۶؛ توبه، ۷۲؛ احزاب، ۷۱) از واژه‌های انگلیسی triumph و achievement استفاده کرده‌ام. تأکید فراوان قرآن و جامعه اسلامی بر وحدت ذات الهی و همچنین بر مراعات اخلاق انسانی امری کاملاً بدیهی است. یکی از خطراتی که به گفته قرآن (بقره، ۲۲۳) متوجه انسان است عدم تلاش و کوشش برای ملاقات با پروردگار است، چرا که هدف متعالی هر مؤمنی (قیامت، ۲۱-۲۳) این است که خدا را دیدار کند. به عبارت دیگر نقطه اوج تمامی خواسته‌های بشر و یا هدف نهایی سلوک هر مؤمنی عبارت است از ملاقات پروردگار و یا ورود به حریم ربوبیت.

حضور ذات باری تعالی در سرتاسر قرآن قابل مشاهده است، همچنان که در این کتاب مقدس در آیات متعددی از عظمت و علو ذات احدیت سخن گفته شده است. «الله» اسمی فراسوی تمامی اسمهای دیگر است؛ اسمی است مستلزم تکریم و تجلیل، اما با این همه بحث از اسامی نودونه گانه خداوند مستلزم ژرف‌اندیشی‌های خاصی است، و طبیعی است با توجه به وجود صفاتی که برای القای این معنا در زبان انگلیسی رسا نیست باید بدانیم که به همان ترتیب که دستیابی به اسم یکصدمین (اسم اعظم) خداوند تلاشی است نافرجام، به همان اندازه نیز یافتن صفات و واژه‌هایی که بتواند این معانی و مفاهیم را القا کند بیهوده خواهد بود. اگر بخواهیم به این ترتیب عمل کنیم، در آن صورت ابداعات ادبی محض جای تصاویر صفات شاعرانه را خواهد گرفت، چرا که می‌دانیم ذات ربوبی دارای صفات بسیار فراوانی است که این صفات با عنوان الاسماء الحسنی در آیه ۲۴ سوره حشر و دیگر سوره‌های قرآنی مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

به هر حال، در ادامه این گفتار به تعدادی از این صفات الهی و معادل انگلیسی آنها اشاره

خواهیم کرد. من در ترجمه خود کوشیده‌ام تا در برابر صفت الهی «علی» از صفت انگلیسی Lofty (و در پاره‌ای موارد Sublime) و در برابر صفت «عزیز» از Powerful استفاده کنم. همچنین در سرتاسر ترجمه خود در برابر عربی «العظیم» انگلیسی Almighty را مورد استفاده قرار داده‌ام. رؤف را به Compassionate یا Gentle ترجمه کرده‌ام. صفت «أَعْلَمُ» را در مورد خداوند به صورت quite Aware (اسراء، ۴۷) ترجمه کرده‌ام، چرا که این صفت عالی از ریشه علم است و شکل ساده آن، یعنی «علیم» به Aware در انگلیسی برگردانده می‌شود. همچنین خداوند به عنوان معبودی متعالی که به هیچ چیز نیاز ندارد (غنی) Free from all wants (فارغ از هر گونه نیاز) ترجمه شده است (فاطر، ۱۵). ثروت و مکننت همه از آن خداست؛ هم او که این امکانات را در اختیار آدمی قرار داده تا او نیز به نحوی مطلوب از آنها استفاده نماید.

منظور از تعبیر عربی «الغیب» (نحل، ۷۷) اشاره به نادیدنی هاست. Unseen یعنی همان عوامل نادیدنی که ما قادر به مشاهده آنها نیستیم. آگاهی از این امر منجر به آگاهی از نادیده‌ها خواهد شد، و در اینجا است که ما با پدیده احترام برانگیز دیگری روبه‌رو می‌شویم و از خود می‌پرسیم غیب چیست؟ که پاسخ این پرسش را می‌توان در آیات ۵۹-۶۲ سوره انعام پیدا کرد.

He holds the keys to the Unseen; only He knows them! He knows everything on land and at sea; no leaf drops down unless He knows it, nor any seed in the darkness of the earth nor any tender [shoot] nor any withered [stalk] unless it is in a plain Book.

و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو
و يعلم ما في البر والبحر وما تسقط من ورقة
الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض
ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين

ولی به هر حال غیب اهمیتی بیش از پاسخ خود دارد، زیرا زمانی که رازی گشوده شد و یا معمایی حل گردید، در آن صورت آن راز دیگر به صفت راز بودن وجود نخواهد داشت. در هر حال، غیب نماد شوق بی‌پایان ما به دانستن اسرار است. خداوند نماد عقل مطلق است. به عبارت دیگر پروردگار منبع همه چیز است، به خصوص منبع عزت و احترام، و از این روست که انسان نباید خود را منزوی سازد، چرا که بدین ترتیب انسان رابطه خود با واقعیت را قطع کرده و قوه تعقل خود را از دست خواهد داد.

ضرباهنگ زندگی و معنای واقعیت که از این طریق به دست می‌آوریم هر دو مسائلی هستند که ما را به شناخت هستی رهنمون می‌شوند. آیین‌های مذهبی معمولاً شامل دو مرحله است؛

یکی مرحله آموزش اولیه و دیگری انجام مستقل آن، و در این فرآیند است که ما اندک اندک اسرار و علت آفرینش خود را درمی یابیم، خواه به صورت زن و مرد، و خواه به شکل انسان در برابر حیوان و ارواح، و خواه به صورت موجودی در کل عالم هستی. شکل دیگری از آفرینش که در زندگی با آن برخورد می کنیم مسئله تولید مثل است که برای هر یک از ما انسانها رخ می دهد. حال بهتر است پاره ای از این مفاهیم را در ادامه این گفتار مورد بررسی قرار دهیم.

اصول پنج گانه دین اسلام و گناهان کبیره

اصول پنج گانه دین اسلام با اصول اعتقادی دیگر ادیان کاملاً قابل مقایسه نیست؛ همچنین اهمیت گناهان سه گانه بزرگ (گناهان کبیره) در اسلام ظاهراً در این است که این نوع گناهان می توانند مانع پیشرفت آدمی به سمت ملاقات با پروردگار شوند، و همین گناهان ما را از رستگاری باز می دارند. پرداختن به مفهوم اصول پنج گانه دین اسلام به ما نشان می دهد که این مفهوم در رفتار فرد متدین تأثیر بسزایی دارد. اعتقاداتی که انسان باید در چهارچوب دین اسلام به آنها پایبند باشد محدود هستند و این اصول بسیار ساده (شفاف) قابل فهم و به لحاظ عقلانی قابل قبول می باشند. علاوه بر این، این اعتقادات پایه ای برای تقویت رفتار دین محور و کمک به انسان در جهت دادن زندگی خویش به سمت نیکیهاست.

عظمت رفتار یک مسلمان معتقد که تعلیمات دینی خود را مراعات می کند - چه در برابر خداوند و چه در برابر دیگر انسانها - افراد غیر مسلمان و معتقد به کیشها و ادیان دیگر را تحت تأثیر قرار می دهد. همچنان که یکی از افراد بدنام و نسل کش اسپانیایی به نام کاردینال خی مهنز دوسیسنروس Cardinal Jimenez de Cisneros در این مورد چنین شکوه و شکایت کرده بود که مسلمانان از ایمان ما بی بهره اند و ما از رفتار آنها. هر چند وی پس از این اظهارات اقدام به قتل عام مسلمانان گرانادا (غرناطه) پس از تصرف آن در سال ۱۴۹۲ کرد. رفتار مناسب شکلی است از انضباط و این امر نه به معنای خدمت به شیطان و نه به مفهوم پیروی از هوا و هوسهای شخصی است. مسلمان بودن صرفاً اعتراف به داشتن ایمان نیست. در واقع این اعتراف باید با اعتقاد صحیح و عبادت واقعی همراه باشد تا فرد مؤمن بتواند رفتاری مورد رضایت خداوند داشته باشد. بنابراین ما باید به صورت جمعی تلاش کنیم تا به انسانهای

پایبند به مسائل اخلاقی تبدیل شویم. مجموعه این اعتقادات در تعالیم دینی با عنوان خاص ارکان، به معنای اصول پنج‌گانه دین اسلام شناخته شده‌اند که ما این اصول را به ترتیب زیر شرح خواهیم داد.

۱. ایمان، که پیش از این در مورد آن سخن گفتیم. اعتراف به ایمان که اصطلاحاً به آن «شهادت» می‌گویند، هنگام ادای نماز و در وضعیتی که انگشت نشانه انسان بالا برده شده است بیان می‌شود. البته برای یک مسلمان حقیقی ایمان تنها کفایت نمی‌کند، بلکه اگر مؤمن واقعی می‌خواهد رفتار او مورد رضای خداوند و نیز مورد احترام جامعه مؤمنان قرار گیرد، باید این اعتقاد در عبادات او نیز متجلی شود. به همین دلیل است که مؤمنان باید از خود ثبات اخلاقی نشان دهند (حجرات، ۱۳-۱۵). ایمان به خداوند همچنین دربرگیرنده نوعی اعتقاد و رفتار عملی به شیوه‌ای از زندگی شخص است، یعنی همان چیزی که امروزه به آن سبک زندگی حقیقی می‌گویند. همچنین، درست به همان ترتیب که کفر به معنای ناسپاسی است، ایمان به معنای سپاسگزاری از خداوند است.

۲. نیایش: نیایش می‌تواند هم به صورت درخواست‌های خودجوش موردی، یعنی دعا (اسراء، ۱۱) و یا به صورت نماز معمولی یا صلاة (اسراء، ۷۴؛ عنکبوت، ۴۵) باشد. آنچه که به صورت محرک حواس آدمی عمل می‌کند و ما آن محرک را در ادعیه و مناسک مذهبی شاهد هستیم، حاصل رفتاری است که به صورت آگاهانه تکرار شده و حاوی معانی اجتماعی و فردی فراوان است. اوقات انجام نماز آنچنان که دین اسلام آن را معین کرده عبارت است از پنج نوبت در شبانه‌روز. البته بعضی دعاها یا نمازها به صورت جمعی یا گروهی در روز جمعه و یا مناسبت‌های خاصی مانند مراسم ازدواج، بعضی اعیاد و نیز مراسم تشییع و تدفین انجام می‌گیرند. باید یادآوری کنیم که نمازها صرفاً از کسی پذیرفته می‌شود که در حال طهارت باشد و مرتکب گناه و یا کارهای زشت دیگر نشود. و به همین دلیل است که شست و شوی خود که در انجام نماز اصطلاحاً به آن وضو می‌گویند، باید قبل از ادای رسمی نماز صورت پذیرد. وضو نه صرفاً امری نمادین، بلکه جزو ضروریات نمازهاست. همچنین واژه «قبله» به معنای جهت‌گیری فرد به سمت خانه خدا هنگام ادای نماز (بقره، ۱۴۲) و به معنای رویارو شدن و قرار گرفتن در برابر چیزی است که فرد به آن احترام می‌گذارد. در مورد نماز می‌دانیم که این عمل به این صورت انجام می‌شود که کل جامعه اسلامی در سرتاسر جهان

مشکلات ترجمه اصطلاحات و مفاهیم قرآنی در ترجمه به انگلیسی ۷۱ □

زمانی که وارد شهر مکه می شوند، دور کعبه به عنوان نقطه محوری این موضوع تجمع می کنند و در همین جاست که طواف مؤمنان به دور این خانه مقدس را به چشم می بینیم. اینجاست که آدمی از نزدیک به عظمت این نوع مناسک گسترده مذهبی پی می برد.

۳. پرداخت نوعی مالیات رفاهی به نام «زکات» که به ندرت پیش آمده است که این اصطلاح به نحو مناسبی به زبان انگلیسی توضیح داده شود. واژه زکات از نظر لفظی به معنای پاکیزه ساختن، تزکیه و یا تطهیر است و منظور از آن در زندگی عملی نوعی مالیات است که با هدف کمک به خدمات اجتماعی در جامعه مسلمانان گردآوری می شود. من شخصاً در ترجمه خود به جای استفاده از دو واژه انگلیسی *charity* و *alms* که سالها باعث سردرگمی من شده بود، از تعبیر *welfare tax* استفاده کرده ام، هرچند شخصاً از این معادل هم کاملاً راضی نیستم. می دانیم که در آیه ۱۷ سوره تغابن، زکات مانند دادن قرض به خداوند محسوب شده و زکات قرضی است که به هنگام پس دادن مضاعف خواهد شد. البته واژه زکات در مورد دیگری، یعنی در مورد زمان کودکی حضرت یحیی در آیه ۱۳ سوره مریم نیز به کار رفته که در آنجا من در برابر این واژه از واژه انگلیسی *innocence* (پاکی، عصمت) استفاده کرده ام، و می دانیم که این واژه انگلیسی تا حدودی بعضی از معانی نهفته در این واژه عربی را بیان می کند.

پرداخت کمکهای مالی به این اندازه رسمی نیست. در واقع این مفهوم را اصطلاحاً در زبان عربی «صدقه» می نامند و پرداخت صدقه امری است اختیاری (توبه، ۱۰۴)، هرچند در پاره ای موارد ممکن است این امر «احسان» نامیده شود که ما به طور کلی ممکن است یکی از مشتقات آن، یعنی اسم فاعل آن از باب افعال را به صورت «محسن» یعنی کسی که با احسان و مهربانی رفتار می کند، مشاهده کنیم، و من در مجموع ترجیح داده ام در برابر واژه احسان از *kindness* استفاده کنم و یا در مواردی که خواسته ام از ریشه لاتین بهره گیرم، از واژه *beneficent* و *beneficence* استفاده کرده ام. البته باید این نکته را یادآور شوم که کتابهایی که در کشورهای غربی درباره اسلام نوشته شده به ندرت تفاوت احسان و صدقه از یک سو، و پرداخت رسمی زکات را به عنوان امری در خدمت رفاه اجتماعی از سوی دیگر بیان کرده اند.

۴. روزه (در عربی صوم و در انگلیسی *fasting*) که اسم فاعل آن «صائم»، و مصدرش «صیام» است، جزو فرایضی است که در ماه مبارک رمضان انجام می گیرد. به طور معمول ماه رمضان مانند مراسم حج و بعضی دیگر از مناسک اسلامی هر سال ۱۰ روز زودتر از سال شمسی رخ

می دهد.

۵. و بالاخره باید از مراسم حج the pilgrimage نام برد. این فریضه فقط برای کسانی که استطاعت انجام آن را دارند واجب است. این مراسم به گونه‌ای است که افراد ضمن آن با پوشیدن نوعی پوشاک به نام «احرام» همگی به یک شکل و شمایل درمی آیند و به عمل طواف به دور خانه خدا می پردازند که به شکلی برجسته آگاهی از جهان را به هنگام طواف به دور کعبه نمایش می دهد.

یکی دیگر از نکات لازم الذکر، «جهاد» است. مبارزه معنوی یا جهاد با نفس جزو اصول دین اسلام نیست (حجرات، ۱۵) و اگر بخواهیم ترجمه درستی از این مفهوم به انگلیسی ارائه دهیم، باید بدانیم که ترجمه دقیق آن معادل ترکیب انگلیسی holy war نیست، مگر به صورت توسعی. ولی در هر صورت این معنای غیر مناسب نیز به آن منسوب شده است، در صورتی که این نوع معادل نوعی کاربرد ژورنالیستی است.

نقطه مقابل این موضوع بحث گناهان و دیگر عملکردهای غلط انسان است. برای شناخت دقیق گناهان کبیره در اسلام باید دانست که نقطه کلیدی ارتکاب تمامی گناهان فقدان ایمان به خداوند یگانه است. گناهان کبیره «الکبائر» (نساء، ۳۱؛ شوری، ۳۷) سه چیزند: ۱- کفر ۲- شرک ۳- طغیان. هر کدام از این سه واژه در ترجمه به انگلیسی مشکلاتی را ایجاد می کنند، به خصوص در مواردی که این واژه‌ها با افعال، وجه وصفی و دیگر مشتقات به کار روند و در این گونه موارد معادل‌یابی آنها مستلزم بحث و بررسی است.

«کفر» و معادل‌های آن به شکل «کفور» و «کفور» پیش از هر چیز به معنای عدم ایمان/بی‌ایمانی disbelief است، هر چند گستره معنایی آن از این نیز وسیع تر است.^۱ معادل‌هایی که در انگلیسی داده شده مانند rejection, ingratitude, unbelief, disbelief و امثال آنها در برابر کاربرد اصل عربی همین کلمه در آیه ۹۹ سوره اسراء قابل مشاهده است، در صورتی که باید دقت کرد که معادل‌های اولی و چهارمی تنها گزینه‌هایی هستند که در انگلیسی به صورت فعل نیز می توان از آنها استفاده کرد. مثلاً در ترجمه آربری، خواننده ممکن است از مشاهده ترکیب cried lies to در برابر افعال عربی «کفر» و «کذب» خسته شود، چرا که می دانیم فعل‌هایی مانند denied و

۱. پروفیسور توشیهیکو ایزوتسو تبیینی بسیار عالی از این موضوع در کتاب مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن (موتراآل، انتشارات دانشگاه مک گیل، ۱۹۶۶) ص ۹، پاورقی ۶ به دست داده است.

مشکلات ترجمه اصطلاحات و مفاهیم قرآنی در ترجمه به انگلیسی ۷۳ □

rejected هر دو به شکلی شفاف‌تر و صریح‌تر و بهتر این معنا را می‌رسانند. من شخصاً فعل disbelieve را ترجیح می‌دهم و به همین دلیل در برابر فعل «کُفَّر» به جای reject از آن استفاده می‌کنم، و از همین روست که در برابر واژه «کُفَّار» از دو اصطلاح انگلیسی disbelievers یا rejectors استفاده می‌کنم. واژه انگلیسی کهنه‌تر infidels یکی دیگر از معادل‌های نابجایی است که بعضی مترجمان ارائه داده‌اند و امروزه به صورتی بسیار پُرکاربرد در روزنامه‌ها و مجلات از آن استفاده می‌شود. گروهی از این افراد که در قرآن «مقتسمین» نامیده شده‌اند، قرآن را پاره می‌کنند (حجر، ۹۰-۹۱) در حالی که پرسیدن پرسش‌های بیش از اندازه نیز می‌تواند باعث کفر ورزیدن انسانها شود (مائده، ۱۰۲).

دومین گناه قابل توجه «شُرک» (نساء، ۴۸) است که معمولاً مترجمان مسیحی در برابر آن از دو اصطلاح polytheism و idolatry استفاده می‌کنند و شاید با این کار می‌خواهند از زحمت پاسخگویی به این اعتقاد که تثلیث دقیقاً همان لغزش یا گناهی است که آنها مرتکب شدند، ظفره روند. از اسم انگلیسی idolatry و یکی از مشتقات آن idolator شاید بتوان استفاده کرد، اما فعل آن idolise را در همه موارد نمی‌توان به صورت رضایت بخشی به کار برد. اصطلاح انگلیسی polytheism مشکلاتی به مراتب بیش از واژه قبلی دارد. گناه دوگانه پرستی، خود بخشی از شرک است و از سوی دیگر در برابر اصطلاح اشتباه ایرانیان یا زرتشتیان و یا مانویان که با اعتقادات گروهی از ساکنان جنوب فرانسه که آنها نیز معتقد به ضرورت وجود شر هستند و به مفاهیمی مانند نور و ظلمت، شب و روز و آتش و خاک (بقره، ۱۶۴) اعتقاد دارند نیز شباهت دارد. در هر صورت، از دیدگاه اسلام بدترین نوع گناه، شریک قایل شدن برای خدا در انجام عبادات خالصانه در حضور خداوند است و همین امر واژه‌های ساده‌ای مانند association برای این نوع گناه و associate و همچنین associator به معنای مشرک و علاوه بر آن فعل associate (توبه، ۳۱؛ سبأ، ۲۲) را به وجود می‌آورد و هواها و هوسهای آدمی جزو معبودهای دروغین هستند، و بنابراین نباید از هیچ کدام از آنها پیروی کرد، و به همین دلیل اگر مشرکان بخواهند بخشیده شوند باید توبه کنند و بدانند چگونه اعتقادات مناسبی داشته باشند تا بتوانند پس از آن به گونه‌ای احترام‌آمیز رفتار کنند (قصص، ۶۷).

سومین گناه بزرگ «طغیان» است که من در برابر آن از کلمه انگلیسی arrogance و arrogation استفاده کرده‌ام. متأسفانه این نوع گناه چه در غرب و چه در میان بسیاری از مسلمانان خوب

شناخته نشده است. «طغیان» می‌تواند نمایشگر نوعی ناتوانی در زندگی اجتماعی دنیوی باشد. به عنوان مثال، فرعون زمامداری مستبد و طغیانگر arrogant است که در قرآن به عنوان «طاغی» طغیان کننده و به عنوان مثل اعلاى کسی که خود را مطلق العنان پنداشته و بر این باور است که باید دیگران او را اطاعت کنند (طه، ۴۳؛ نازعات، ۱۷) مطرح گردیده است، ولی باید دانست که این نوع اعتماد به خود برای هر شخصی کاری است فراتر از تواناییهای عادی یک انسان (بقره، ۱۵؛ انبیاء، ۲۲). در مورد قوم باستانی ثمود در آیه ۵ سوره حاقه سمبل طغیان آنها «طاغیه» (اشاره به نوعی تند باد) است، در صورتی که می‌دانیم در زبان عربی حتی آب نیز می‌تواند طغیان و ویرانگری کند (حاقه، ۱۱) و دقیقاً به همین علت بوده که قرآن انسان را طاغی arrogant یا خودسر نامیده است. ولی در هر حال، مطابق آیات ۲۵۶-۲۵۷ سوره بقره پس از آیه الکرسی می‌خوانیم که هر کس به طاغوتیان کفر ورزد و به خداوند ایمان بیاورد به ریسمانی محکم چنگ زده که هرگز گسیخته نخواهد شد.

پس از این سه گناه می‌توان به راحتی گناهان دیگر را توضیح داد، به خصوص به این علت که بیشتر این گناهان جزو گناهانی هستند که در این دنیا رخ داده‌اند و به عنوان گناهان دنیوی شناخته می‌شوند. گناهان کم اهمیت‌تر یعنی رفتارهای غلط و یا کوتاهیهای رفتاری هر چند از نظر اخلاقی غلط هستند، ولی چنانچه به صورت ارادی چندین بار تکرار شوند باز باید جزو گناهان تلقی شوند، چراکه این نوع گناه، گناهی است تکراری و آگاهانه.

توضیحات پایانی

هدف ما در این گفتار بیان صادقانه نظراتی در مورد ترجمه اصطلاحات و مفاهیم مربوط به اسلام برای جهان انگلیسی زبان در پایان قرن بیستم یا برای جهان غرب و یا در آغاز قرن پانزدهم هجری است؛ قرنی که تا یکی دو سال دیگر (۱۹۸۰) میلادی فرا خواهد رسید. این نکته برای ما حائز اهمیت است که بتوانیم اصطلاحات دینی خود را با استفاده از زبان خود برای دیگران تبیین کنیم و به این ترتیب بتوانیم آن اصطلاحات را چنان که شایسته است با دیگران مورد بحث قرار دهیم و در نهایت بتوانیم آنها را از دایره فرهنگ عام غربی و یا اصطلاحات جامعه‌شناسی محض خارج کنیم. بسیاری از مبلغان مسلمان اغلب طوری عمل کرده‌اند که گویی با کسی خارج از جرگه همدینان خود صحبت نکرده‌اند و در نتیجه همین

مشکلات ترجمه اصطلاحات و مفاهیم قرآنی در ترجمه به انگلیسی ۷۵ □

محدود کردن خود به دوستان و همکیشان آنها حتی به تبلیغات سیاسی خود آسیب رسانده و در نهایت نومید شده‌اند. به همین دلیل ضرورتی ندارد که ما در گفت‌وگو با دیگران بیش از یکی دو بار از اصل اصطلاحات عربی مانند زکات استفاده کنیم، ولی اگر از این کار سرباز زنیم و این کار را نکنیم موفق نخواهیم شد به راحتی با دیگران هم کلام شویم. همچنین ضرورتی ندارد ما از اصطلاح «تسلیم در برابر خداوند» به عنوان معنای حقیقی اسلام استفاده کنیم، آن هم در زمانی که دیگران می‌خواهند چنین تفسیری را برای اسلام جا بیندازند. در هر صورت حتی واژه اسلام به عنوان یک واژه صد درصد عربی، وقتی به عنوان یک واژه انگلیسی مورد استفاده قرار می‌گیرد، یقیناً نیاز به تبیین و توجیه دارد.

کلام آخر اینکه ما در این گفتار به موضوع نحو زبان قرآن و انگلیسی نپرداختیم، اما نظرات من در این زمینه به طور خلاصه در مقاله‌ای در یک مجله انگلیسی به شرح زیر منتشر گردیده است:

A Contemporary Translation of the Quran, *Impact* (8th-21st September, 1972, pp. 9-8).

من در این مقاله کوشیده‌ام تا با دقت و با انگیزه‌ای برگرفته از ادعیه اسلامی (و نه به منظور جنجال آفرینی) زمینه ایجاد نوعی گفت‌وگوی اندیشمندانه و دوستانه را برقرار نمایم، و دلیل این امر این است که ما به عنوان مسلمان به شدت نیازمند این هستیم که برای گفت‌وگوی آگاهانه با دیگران خود را به ابزارهای مناسب بیانی مجهز کنیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی